

مسجد جامع قروه (استان زنجان)؛ بررسی و پژوهش موردی برای مطالعه تاریخ معماری ایران و سیاست مذهبی اهل سنت در قرن ششم هجری قمری / قرن دوازدهم میلادی^۱

لورنز کورن

استاد تاریخ هنر و باستان‌شناسی اسلامی دانشگاه بامبرگ، آلمان
lorenz.korn@uni-bamberg.de

تاریخ دریافت: ۹۵ / ۱۲ / ۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۶ / ۰۲ / ۰۲

چکیده

بر اساس تفاهم‌نامه همکاری منعقد شده بین دانشگاه بامبرگ (آلمان) و پژوهشکده ابنیه و بافت‌های تاریخی پژوهشگاه میراث فرهنگی ایران، مسجد جامع قروه (زنجان) طی یک مرحله تحقیقاتی در زمستان سال ۲۰۱۳ مطالعه و بررسی شد. به عنوان بخش مهمی از تحقیقات، بنا با دقت بسیار به شیوه لیزر اسکن سه‌بعدی، مستندنگاری شد. با کمک داده‌هایی که از طریق این مستندنگاری به دست آمده، می‌توان به تصویری روشن از دوره‌های مختلف تاریخ معماری این مسجد دست پیدا کرد. این دوره‌ها حداقل به سه مرحله قابل تفکیک است. در کتیبه‌های مسجد، تاریخ بنا سال‌های ۱۰۲۲/۴۱۳ و ۱۱۷۹/۵۷۵ ذکر شده است. با توجه به این مستندات، می‌توان ادعا کرد که گنبد آجری امروزی بنا در سال ۵۷۵ق بر بقایای مسجدی قدیم‌تر بنا شده است. آنچه مسلم است اینکه این بنا به لحاظ شکل کلی و طرز ساخت، ارتباط تنگاتنگی با بناهای دوره سلجوقی منطقه قزوین و مراغه دارد. به عنوان نمونه در مسجد جامع قزوین، کتیبه‌هایی موجود است که محتوایشان، چشم‌انداز روشنی از سیاست مذهبی حکام دوره سلجوقی را پیش چشم محققان می‌گشایند. بررسی اولیه این اسناد مکتوب، چنین نشان می‌دهد که فعالیت‌های معمارانه حاکمان سلجوقی، عمدتاً بر پایه اصول مذهبی اهل سنت شکل می‌گرفته است. اما مطالعه دقیق‌تر این اسناد، تصویری متفاوت از این اصل رایج را ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد که سیاست مدارا و همزیستی - که برخی از حاکمان سلجوقی سنی‌مذهب با اصول شیعه دوازده امامی در پیش گرفته بوده اند - خود را در کتیبه‌های مسجد جامع قروه به خوبی نشان می‌دهند. به گونه‌ای که در متن این کتیبه‌ها، در کنار نام چهار خلیفه اهل سنت، نام‌های حسن^(ص) و حسین^(ص) نیز دیده می‌شوند.

واژه‌های کلیدی

مسجد، دوره سلجوقی، اتابکان، سلجوقیان، برداشت بنا، اسکن لیزری، کتیبه‌ها، سیاست مذهبی، سنی و شیعه.

همان‌طور که گفته شد در این راستا نظریات مختلفی ارائه شده است. این نظریات بیشتر بر پایه اصول اثرات فرهنگی این دوره بر فضای معماری مساجد استوار هستند (در این میان اثر تفکر غیر قابل انکار ایرانی در معماری نقشی محوری بازی می‌کند). به این نظریات می‌توان نقش مفهوم هویت فضای معماری (گنبد به عنوان نشانه آسمان) تا تأثیرپذیری از نمونه‌های قدیم‌تر مانند مسجد دوره اموی در دمشق را نیز برشمرد.

هر یک از این ایده‌ها و تحلیل‌ها را می‌توان به نوعی به عنوان دلایل شکل‌گیری گنبدخانه‌ها در معماری مساجد دوره سلجوقی در نظر گرفت. اما هیچ‌یک از آنها به تنهایی به عنوان دلیل کافی و وافی برای این موضوع، متقاعدکننده نیستند. همچنین این نکته مهم را باید در نظر داشت که در هیچ‌کدام از نظریات بالا که از منابع تحقیقاتی دوره معاصر برخاسته‌اند، صریحاً یا تلویحاً نمی‌توان دریافت که چه درک دقیقی از گنبدخانه‌ها در مساجد، در زمان ساخت آنها طی قرون ۵-۶ق / ۱۱-۱۲م در ذهن پدیدآورندگان‌شان وجود داشته است.

آنچه مسلم است و همان‌طور که عنوان شد، می‌توان شکل‌گیری گنبدخانه‌ها در مساجد دوره سلجوقی را از جنبه‌های مختلفی بررسی کرد و تعاریف و مفاهیم مختلفی را برای آن ارائه داد. اما لازم به ذکر است که گفته شود که طی این سطور فقط یکی از این موضوعات مورد بررسی قرار می‌گرفته و آن هم نقش سیاست مذهبی حکام سلجوقی در روند شکل‌گیری این گنبدخانه‌هاست.

بر این اساس لازم است که در وهله اول برخی از مطالعات و بررسی‌هایی که تاکنون در این خصوص صورت گرفته و تشریحی از کلیت فضای گنبدخانه‌ها را ارائه می‌دهد، در اینجا عنوان کرد (Korn, 2007 [2009]):

۱. اولین بنای قابل تاریخ‌گذاری این گروه مورد مطالعه در اصفهان قرار دارد؛ آنجا که طبق کتیبه درون گنبد دیده می‌شود، گنبدخانه مسجد جامع به دستور نظام‌الملک ساخته شده است. محتمل‌ترین تاریخ ساخت بنا یعنی حدود ۴۷۹-۴۸۰ق / ۱۰۸۶-۱۰۸۷م را شیللا بلر تحت نام سلطان ملک‌شاه در کتیبه استخراج کرده است (Blair, 1992: 160-163, f.61). قبل از این تاریخ، گنبدخانه تاریخ‌دار دیگری که صریحاً و بر طبق کتیبه‌اش به عنوان گنبدخانه یک مسجد بنا شده باشد وجود ندارد.

۲. پدیده شکل‌گیری و حضور گنبدخانه در مساجد دوره سلجوقی، به منطقه غرب و مرکز ایران محدود می‌شود. به عبارتی دیگر به منطقه موسوم به جبال و یا بهتر بگوییم به هسته مرکزی منطقه تحت حکمروایی سلجوقیان در ایران.

مسجد جامع قروه‌این بنا به شماره ۴۳۳ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (مشکوتی، ۱۳۴۵: ۱۳۳). از قدیم‌ترین مستندات تحقیقی که در آنها از این بنا به عنوان ساختار معماریانه دوران سلجوقی که بر پایه بنایی قدیم‌تر بنیان شده، یاد شده است، می‌توان به نظریات ولفرام کلایس (1971) و روبرت هیلن‌براند (1972) اشاره کرد. این موضوع در جمع‌بندی تحقیقی و تحلیلی‌ای که در گنجانمه (حاج قاسمی، ۱۳۸۳ج: ۷-۲۸ [فارسی] [و ۱۷۰-۱۷۳] [انگلیسی]) صورت گرفته نیز تأیید شده است. بدین ترتیب و بر پایه این نظریات، این بنا در میان مساجد گنبددار دوره سلجوقی جایگاهی خاص برای خود به دست آورده است.

بر پایه منابع مکتوب تاریخ هنر در بین محققان مختلف، این اتفاق نظر وجود دارد که ورود گنبد به فضای معماری مساجد، یکی از مهم‌ترین دست‌آوردها و نوآوری‌ها در تاریخ معماری ایران و حتی تاریخ معماری اسلامی در جهان است. ایجاد گنبد در مسجد جامع اصفهان که با حذف چند ستون متعلق به مسجد قدیم‌تر صورت گرفته، معرف شکل‌گیری یک فضای قابل توجه (فضای باز زیر گنبد) است که عظمتش انسان را متأثر می‌کند و در عین حال نشان‌دهنده این موضوع است که معمار این بنا با چه روش‌هایی، مشکل بزرگ برپا کردن گنبد بر ساختار مربع را نیز حل کرده است.

این تغییر در واقع بخشی از خلاقیت و نوآوری ویژه‌ای در فضای معماری مسجد بوده که به واسطه آن، گنبد به مثابه فضایی با معنا و مفهومی منفرد و خاص به یک عنصر غالب و شاخص در فضای معماری تبدیل می‌شود. پس از آن نه فقط در ایران، بلکه در گستره جهان اسلام، گنبد به شاخصه معماریانه بارزی تبدیل می‌شود که هیکل آن از فاصله دور نیز به طرز بارزی در فضای معماری شهر نمایان بوده و حتی به عنوان نماد یک شهر شناخته می‌شده و در عین حال فضای داخلی آن نیز به عنوان هسته مرکزی و مرکز ثقل مسجد شناخته می‌شده است.

گنبد در معماری مساجد، بدون توجه به مرزهای جغرافیایی در جهان اسلام، در مناطق مختلف گسترش پیدا کرده و به عنوان یک فضای معماری شاخص و شناخته‌شده جایگاهی بارز پیدا می‌کند (برای مطالعه کلی گنبدخانه‌های دوره سلجوقی، نک: Korn, 2007 [2009]).

فرضیه‌های مختلفی مطرح شده که تشریح می‌کند چطور و چگونه این تغییر بنیادی در ساختار مساجد در دوره سلجوقیان رخ داده و بر پایه چه استدلالاتی باید این موضوع درک و بررسی شود؟ اما در اینجا سؤال اساسی این است که چگونه این تغییر بنیادین در ساختار مساجد این دوره رسوخ کرده؟ و برای ایجاد چنین فضایی از چه ایده‌هایی بهره گرفته

۳. شکل‌گیری گنبدخانه‌ها به معنی تغییری اساسی در ساختار فضایی مساجد جامع بوده است. در مساجد قدیم‌تر معمولاً فضای نمازخانه به شکل یک شبستان بوده است. با این تغییر، بخش مرکزی نمازخانه به یک فضای وسیع و مرتفع تبدیل شده است به نحوی که همانند سایبانی در جلوی محراب قرار می‌گرفته است. در حالی که فضاهای طرفین آن، حالت شبستانی خود را همانند سابق حفظ می‌کرده‌اند.

۴. در بیشتر موارد برای ایجاد این تغییر لازم بوده که فضای مساجد دوباره بازسازی شده و تغییر کند. به نحوی که گنبدخانه در درون فضای موجود یک مسجد از پیش طراحی و ساخته شده قرار می‌گرفته است.

۵. در دوره‌های بعد، بخش فضای نمازخانه که خود را در قالب گنبدخانه نمایان کرده بود، به وسیله چهار ایوان تکمیل می‌شود. این اتفاق در اصفهان احیاناً در سال ۱۱۲۱/ق ۱۵ رخ داده است. ترکیب و نوع استفاده از این دو عنصر در فضای معماری، از این زمان تا قرن بیستم، نماد نوع شناخته‌شده مساجد در ایران بوده است. در بیشتر منابع مکتوب از مسجد جامع زواره به عنوان قدیم‌ترین مسجدی که هر دو این عنصر در آن همزمان به کار برده شده‌اند، نام برده شده است. این موضوع با دسته‌بندی تاریخی بناها که در مطالعات معماری صورت گرفته، مطابقت ندارد. در واقع تاریخ ۱۱۳۵/ق ۳۰ که برای این مسجد، بارها ذکر و تکرار شده است، با محتوای متن کتیبه صحن که تاریخ ۱۱۶۹/ق ۵۶۴ را نشان می‌دهد، تطابق ندارد.^۲

۶. نمونه متأخر از این گروه در محدوده منطقه حکمرانی سلجوقیان ایران، مسجد جامع کوچک قروه در استان زنجان است.

۷. در این بنا گنبدخانه‌ای روی یک فضای معماری قدیم‌تر قرار گرفته که خود نیز یک مسجد بوده است. در این مسجد، فضای گنبدخانه - که گنبدی کوچک اما دارای تزیینات کافی با ظرافت روی آن قرار گرفته - به شکل مربع برپا شده است.

۱. بخش اصلی پیشینه مطالعات

حدود پنجاه سال پیش برای اولین بار مسجد جامع قروه در منابع مکتوب تاریخ هنر معرفی شده است. غیر از معرفی آن در فهرست آثار ملی ایران که گزارش آن در آرشیو سازمان میراث فرهنگی موجود است (مشکوتی، ۱۳۴۵: ۱۳۳ و ش ۴۳۳)، گزارش کوتاهی همراه با طرحی از نقشه آن نیز در مقاله‌ای از ولفرام کلایس (۱۹۷۱) آورده شده است. همچنین این بنا همراه تزیینات و کتیبه‌هایش در مقاله جداگانه‌ای توسط روبرت هیلن براند (۱۹۷۳) معرفی شده است.

در گنجنامه تقریباً مجموعه این مطالعات پراکنده در یک جا گردآوری شده است. طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۱ این مسجد توسط اداره میراث فرهنگی زنجان در ابعادی محدود حفاری شده اما گزارش این حفاری منتشر نشده است (الهی، ۱۳۸۰). نویسنده این مقاله برای اولین بار در سال ۲۰۰۰ از این بنا بازدید کرده است، در حالی که بر روی بخش‌هایی از فضای بیرونی و درونی آن داربست‌هایی قرار داده شده بود.

پس از بررسی‌های صورت‌گرفته مشخص شد که تغییرات زیر در بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۳ در این بنا صورت پذیرفته است: اطراف فضای گنبدخانه خاک‌برداری شده است. سطح دیواره بیرون گنبدخانه بندکشی شده و بخش‌هایی که قبلاً به حال خود رها شده بودند، تثبیت شده‌اند. در درون گنبد نیز رویه کار تثبیت شده و بخش‌هایی از تزیینات آن نیز مرمت شده است (قاب‌بندی‌های تزیینی سطح داخلی گنبد، تکمیل شده‌اند). اندود کاهگل بخش پایینی جداره گنبدخانه و اتاق مجاور آن نیز نو شده است.

از ۱۶ تا ۱۸ ژانویه سال ۲۰۱۳ گروهی متشکل از دو تیم ایرانی و آلمانی کار مطالعه این بنا را آغاز کردند. اعضای این تیم عبارت بودند از: آقایان علیرضا شاه‌محمدپور و ذات‌الله نیکزاد و محمد فراهانی از پژوهشکده ابنیه و بافت‌های پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و خانم یاسمین بدر و کورش رشیدی و پروفیسور دکتر لورنز کورن از رشته تاریخ هنر و باستان‌شناسی اسلامی دانشگاه بامبرگ آلمان. هدف اصلی این فصل مطالعات در واقع تهیه نقش‌های دقیق از این بنا بر اساس لیزر اسکن سه‌بعدی بود.

پس از طی زمان لازم، گروه مطالعاتی نامبرده به این هدف دست پیدا کرد. داده‌های برداشت‌شده از بنا، پیاده شده و در نهایت با نرم‌افزار اتوکلد تبدیل به نقشه شدند. لازم به ذکر است که تهیه این نقشه‌ها به عهده خانم یولیا مولر از دانشگاه بامبرگ بود. در حین برداشت بنا، تلاش شد تا این مسجد به طور دقیق مطالعه شود. هر یک از افراد گروه مشاهدات خود از کلیت فضای معماری و جزئیات آن را یادداشت کرده و این یادداشت‌ها به کمک اتودهایی مستند شدند.

فضای بیرونی بنا

با بررسی اولیه می‌توان متوجه شد که پلان بنا مربع است. در نگاه اول می‌توان تشخیص داد که در این بنا، از کف گنبدخانه تا پاکارها، متعلق به بنای قدیمی و از این نقطه به بعد جدیدتر است. در سمت جنوب ساختمان حسینی‌های در دوره معاصر به آن اضافه شده است. فضای گنبدخانه نشان می‌دهد که بخش پایینی آن به شکل یک مکعب مربع بوده که در نهایت این مربع به وسیله سه کنج‌ها و گوشه‌سازی‌هایی تبدیل به هشت‌ضلعی شده‌اند. در نهایت ساختار نیم‌کروی گنبد روی

این بخش برپا شده است. در فضای نیم‌کروی گنبد، سه پنجره یا نورگیر به شکل مستطیل در جهات جنوب و شرق و غرب باز شده‌اند. محور این پنجره‌ها منطبق بر محور اصلی بنا نیستند بلکه همه آنها در جهت حرکت عقربه‌های ساعت به میزان ۱۵ درجه چرخیده‌اند. بخش پایینی گنبدخانه به وسیله سه طاق و دهانه بلند به طرفین باز بوده که از این سه دهانه، طاق شرقی بسته شده و فقط دهانه شمالی به عنوان دهانه ورودی به گنبد باز است. دهانه غربی نیز امکان ورود از فضای گنبدخانه به فضای ساختمانی را که اخیراً به بنا ضمیمه شده فراهم می‌کند. امروزه در جداره شمالی می‌توان داغ و آثار به‌جامانده از طاق‌هایی را دید که به بنا متصل بوده‌اند و نشان‌دهنده گسترش ساختمانی بنا در این بخش‌هاست. آنچه که امروزه بر روی این جداره دیده می‌شود با وضعیت آن در قبل از مرمت‌های اخیر متفاوت است. این تفاوت در عکس‌هایی که قبلاً تهیه شده کاملاً مشهود است و نشان می‌دهد که چگونه آثار این طاق‌ها در مرمت‌های اخیر اصلاح شده است.^۲

وضعیت فعلی سطح بیرونی بنا نشان‌دهنده ایجاد تغییرات متعددی در جداره آن است: بر روی پی بنا که ترکیبی از ملات گچ و آهک و سنگ‌های لاشه‌های دیوارها و طاق‌های آجری بنا که عمدتاً در برپایی آنها از آجرهایی به طول ۴۰ و ضخامت ۹ سانتی‌متر استفاده شده، بنا شده‌اند. این آجرهای بزرگ را می‌توان در نقاط پاکار طاق‌ها که نقطه انتقال پایه به طاق است، نیز مشاهده کرد. این تغییر همچنین در تفاوت بین آجرهای بزرگی که در پایه استفاده شده و آجرهای دیواره گنبدخانه که مشتمل به آجرهای کوچک‌تر در اندازه‌های ۲۲×۲۲ سانتی‌متر است، دیده می‌شوند. تغییر عمده در جداره بیرونی بنا را می‌توان در مرمت‌های صورت‌گرفته مشاهده کرد. به عنوان مثال سطح تیرک چوبی که در نقطه تبدیل فضای گنبدخانه از مربع به هشت‌ضلعی - که در تصاویر ارائه‌شده توسط هیلن براند به خوبی مشخص هستند - به طور کامل پوشانده شده و امروزه هیچ اثری از آنها دیده نمی‌شود (Pic.5 Hillenbrand :1972).

در جانب شرقی گنبدخانه می‌توان آثار باقی‌مانده دو طاق را مشاهده کرد که نشانه گسترش این بنا در دوره‌های بعد است. در حالی که سطح باقی‌مانده طاق جنوبی در مرمت‌های اخیر تقریباً پوشانده شده، اما آثار طاق شمالی همچنان نشان‌دهنده و معرف به‌کارگیری آجرهایی در اندازه بزرگ در ساخت آن است که در بخش‌های دیگر این بنا نیز به کار رفته‌اند. در حالی که سطح کف بیرونی بنا ۵ متر از سطح داخلی گنبدخانه است، اما در این قسمت، آثاری از پی متشکل از لاشه‌سنگ بنا دیده نمی‌شود. در گوشه شمال شرقی گنبدخانه و روی جداره شرقی آن، آثار برج‌مانده

یک طاق دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که این طاق فضای گنبدخانه را به فضای جانبی دیگری متصل می‌کرده است. در عکس‌ها و نقشه‌های قدیم‌تر که در سال ۱۳۵۰ش/۱۹۷۰م تهیه شده‌اند، می‌توان دید که چگونه ساختمانی که از خشت بنا شده و به فضای گنبدخانه الحاق شده، به چه نحو آثار برج‌مانده این طاق را پوشانده است (1972; Kleiss, 1971 Hillenbrand). این بنای الحاقی قبل از سال ۱۳۷۹ش/۲۰۰۰ دوباره برداشته و حذف شده است.

فضای داخلی

گنبدخانه بلند و باریک (ارتفاع داخلی ۱۱.۲۶ متر) که به وسیله طاق ورودی در جبهه شمالی و پنجره‌ها و نورگیرهای تعبیه‌شده در پای گنبد، به خوبی با نور بیرون روشن شده، در جهت غرب - به واسطه اتصال به فضای دارای ارتفاع کم و تخت و تاریک تازه ساخته‌شده مجاورش - تفاوتی روشن را نشان می‌دهد. در حالی که پوشش دیواره‌های این فضای مجاور، سراسر با کاهگل اندود شده، روی جداره‌های خود گنبد بقایای تزیینات نقاشی دیده می‌شود.

دیواره سمت قبله با یک طاق تیز بلند پوشش داده شده است. این طاق سطح دیواره قبله را کاملاً می‌پوشاند. به نحوی که فرورفتگی محراب با فرم صدفی‌اش و قاب مستطیل ماندش را کاملاً در بر گرفته است. فضای تقریباً دقیق مربع پلان گنبدخانه با اندازه‌های ۵.۱۹×۵.۲۱ متر با ایجاد این تورفتگی به میزان تقریباً ۰.۴ متر به سمت جنوب گسترش پیدا کرده است.

نوار کتیبه‌ای که نقش خط بالایی و نهایی دیواره‌های عمود گنبدخانه را بازی می‌کند، در وهله اول به عنوان تزیینات نقاشی فضای داخلی این بنا، نظر بیننده را به خود جلب می‌کند. حروف کوفی کتیبه موجود در این قاب‌ها، دارای فرمی زیبا هستند و به خوبی پیچ و تاب داده شده‌اند و در بخش‌هایی نیز به وسیله برگ‌ها و شکوفه‌های گل مزین شده‌اند. محتوای کتیبه، متشکل از بخش‌هایی از سوره توبه یعنی آیه‌های ۱۸ و ۱۹ و همچنین آیه ۳ سوره مائده و برخی از کلمات دعایی دیگر است. این خطوط به رنگ آبی بر زمینه سفید نقاشی شده‌اند. این کتیبه در بالا و پایین به وسیله خطوطی با لبه‌هایی به رنگ سفید بر زمینه قرمز قاب‌بندی شده است. خط لبه پایینی ادامه داده شده و با خط نواری قوس بلند روی دیواره قبله ترکیب شده است.

لازم به ذکر است که بخش اعظم کتیبه در این بنا با رنگ آبی روی زمینه نقش شده است که در قاب‌هایی دایره‌مانند قرار دارند. این قاب‌های دایره‌مانند، در کنار خطوط طاق‌های جداره شرقی و غربی بنا ایجاد شده‌اند (به نظر می‌رسد که در جبهه شمالی قابی بدین شکل ساخته نشده است).

این قاب‌های تزئینی حاوی نام محمد^(ص) هستند که شش بار تکرار شده‌اند. تزئین کتیبه‌ها و قاب‌های آنها به رنگ آبی و سفید، روی جداره قبله نیز دیده می‌شود: قاب‌های کوچک در واقع فضای گوشه‌سازی‌ها و خطوط درشت کتیبه‌ها به همراه قاب‌های تزئینی آنها [او] نیز طرفین محراب را تزئین کرده‌اند. در دو طرف محراب سطح جداره گنبدخانه با خطوط کتیبه‌ای قاشقکی پر شده است. این قاب‌ها بر زمینه‌ای به رنگ قرمز قرار داده شده‌اند.

وضع و شرایط عمومی این تزئینات نقاشی را می‌توان خوب ارزیابی کرد. البته با توجه به اینکه هر چه که به سمت پایین‌تر جداره بنا حرکت می‌کنیم، بخش‌های بیشتری از این تزئینات از بین رفته‌اند. به عنوان مثال بخش‌هایی از خطوط تزئینی تیزه بالای قاب محراب به کلی از بین رفته است. لازم به ذکر است که بر روی جداره قبله، آثاری از تزئینات نقاشی دیگری نیز قابل مشاهده است. نوار نقاشی شده زرد طلایی که با خطوطی به رنگ سیاه لبه‌گیری شده‌اند، وارد فضای تورفتگی صدفی درون محراب می‌شوند. در جانب راست قاب محراب، تزئیناتی به شکل حرف C و به رنگ قرمز پررنگ دیده می‌شود که به وسیله گلبرگ‌هایی نوک‌تیز تکمیل شده‌اند. در سمت راست محراب می‌توان مشاهده کرد که خطوط کتیبه‌ای به فرم قاشقکی، بخش‌هایی از این تزئینات را در زیر خود پنهان کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که این تزئینات نقاشی - که ذکر آنها رفت - کهن‌تر از تزئیناتی است که به رنگ آبی و سفید پرداخت شده است. در این بخش از آثار از تزئینات مهمی که دیده می‌شود، می‌توان به باقیمانده کتیبه نقاشی شده‌ای بر جداره قبله اشاره کرد که در طرفین چپ و راست طاق محراب حرکت کرده است (Blair, 1992: 91-92, No.33; Hillenbrand, 1972: 67). در متن این کتیبه، می‌توان عبارت «امر بناء هذا المسجد الجامع» و نام «ناصر بن محمد تمیمی» و تاریخ رجب ۴۱۳ق را به طور واضح و روشن خواند.

محققانی که قبلاً در باره این بنا کار کرده‌اند، این تاریخ را مبنای ساخت مسجد اولیه قرار داده‌اند در حالی که تاریخ ۵۷۵ق/۱۱۷۹م را به عنوان تاریخ گسترش آن ذکر کرده‌اند. موضوع مهمی که در اینجا وجود دارد، این است که بر اساس نوع خط به کار برده شده در این کتیبه، می‌توان آن را متعلق به قرن ۶ق/۱۲م دانست. همزمان و موازی با آن می‌توان این نوع خط را در کتیبه‌های دوره زنگیان و ابوبیان در سوریه (حلب و دمشق و اورشلیم) مشاهده کرد (Korn, 2009: 380-381).

موضوع مهم دیگر، ادغام این کتیبه با تزئین کنار آن است که به طور واضحی خیلی بعدتر از ساختار جداره و نازک‌کاری اولیه ایجاد شده است. این کتیبه نقاشی شده به همراه قاب

تزئینی آن را می‌توان به احتمال زیاد با کتیبه به رنگ آبی - سفید همزمان دانست و اواخر قرن ۶ق/۱۲م تاریخ‌گذاری کرد. این بدین معناست که در اینجا متن یک کتیبه قدیم‌تر با تاریخ مشخص، بعداً دوباره کپی شده و در قالب کتیبه‌ای با خطی هماهنگ با زمان خود مجدداً ایجاد شده است.

حالت دیگر می‌تواند این باشد که آنچه که بر جای مانده، واقعاً کتیبه‌ای متعلق به سال ۴۱۳ق/۱۰۲۲م باشد که بعداً به وسیله یک قاب تزئینی به رنگ آبی - سفید تکمیل شده است. در این صورت این کتیبه می‌تواند نمونه‌ای از یکی از اولین کتیبه‌های بنا با این نوع از خط باشد (Blair, 1992: 91-92, No.33). لازم به ذکر است که تا کنون به این ترتیب عنوان شده است که ساختار و فرم کتیبه با تاریخ ذکر شده در آن همخوان است ولی موضوعیت ادغام آن با کتیبه‌های کناری نشان از ایجاد آن در دوره‌های بعد دارد.

در نیمه بالایی فضای گنبد، می‌توان ترکیبی از تزئیناتی متشکل از آجر و گچبری را مشاهده کرد. بالاتر از کتیبه نقاشی شده به رنگ آبی - سفید، خط کتیبه دیگری دیده می‌شود که شامل کتیبه‌ای گچبری به خط ثلث است که حروف به کار گرفته شده در این کتیبه توسط برگ‌های گیاهی تکمیل شده است. خط کتیبه و قاب تزئینی آن از کتیبه نقاشی شده آبی - سفید زیر آن جدا شده است. متن این کتیبه آیه‌های ۲۱ تا ۲۴ سوره حشر است.

بالاتر از این کتیبه، هشت قاب به همراه چهار فضای گوشه‌سازی شده - که واسطه تبدیل فضای مربع به دایره گنبد هستند - دیده می‌شود. خط بندکشی بین آجرها در این قسمت، به مانند خطوط گچبری پهنی مشخص و پر شده‌اند. در قاب‌های میانی که در درون گوشه‌سازی‌ها قرار گرفته‌اند، کلمه الله گچبری شده است. در قاب‌های روی جداره‌های طرفین، طرح‌هایی هندسی در قالب تزئینات آجری دیده می‌شود.

گچبری‌ها نه فقط بندکشی بین آجرها را به صورت تزئینی پر کرده‌اند، بلکه در برخی از نقاط مهم در این ساختار معماری، به طور کامل برجسته کار شده است: بر روی خطوط طاق‌ها، گل‌ها و برگ‌ها به شکل برجسته گچبری شده‌اند (Hillenbrand, 1976: Pic.2).

بخش شانزده‌گانه زیر خط گنبد نیز به روش مشابهی تزئین شده است. در بین این بخش‌های شانزده‌گانه، قاب‌های تزئینی گچبری دیده می‌شود که در آنها هفت بار نام الله و یک بار نام محمد^(ص) دیده می‌شود. هشت قاب تزئینی کوچکتر دیگر، بقیه شانزده بخش را تزئین کرده‌اند. در بخش بعدی، محتوای این قاب‌های تزئینی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

بر روی خط پایه گنبد، یک نوار کتیبه دورتادور گشته

است. در این کتیبه از نوع و نمونه خطی استفاده شده که در کتیبه زیرین نیز استفاده شده است. متن این کتیبه عنوان میکند که امیر بابا بن ابراهیم بن محمود الاتابکی در سال ۵۷۵ق/ ۱۱۷۹م دستور ساخت یا به عبارت بهتر دستور بازسازی گنبد را صادر کرده است. ^۱ جالب این است که در این کتیبه، بنا با کلمات «تجدید هذا المقصوره» مربوط شده که معنی آن این است که بخش گنبدخانه به عنوان مهم‌ترین بخش در داخل بنای مسجد شناخته شده و در عین حال ارتباط مستقیمی نیز با امیر - که دستور ساخت آن را داده - داشته است.

بخش‌های دیگر این کتیبه نیز برای تحلیل جایگاه بنای مسجد در تاریخ دوره سلجوقی و سیاست مذهبی سلجوقیان مهم است. در بالای این کتیبه، تزییناتی مرکب از عناصر مختلف دیده می‌شود: خطوط گچبری به طور ضربدری حرکت کرده و همدیگر را قطع می‌کنند که سطح آجری بین آنها به خوبی قابندی شده و نمایان است.

این قاببندی‌های گچبری، مجموعاً هشت ستاره هفت‌پر را به وجود می‌آورند که در وسط آنها قاب‌هایی گچبری شده دیده می‌شود. همچنین تعداد هشت ستاره پنج‌پر را به وجود می‌آورند که در میانه آنها تزیین خاصی دیده نمی‌شود. و در نهایت یک ستاره هشت‌پر مرکزی در رأس گنبد قرار دارد، که باز هم با طرحی گچبری تزیین شده است. طرح‌های گچبری قاشقکی با خطوطی تزیینی از برگ‌ها آراسته شده بوده که حداقل در سه نقطه کماکان آثاری از آنها باقی مانده است.

تزیینات فضای داخلی این گنبد و همچنین نقطه تبدیل آن، به لحاظ سبک و نحوه اجرا با مسجد حیدریه قزوین، گنبد پیر در تاجکستان، و همچنین مسجد سجاس بسیار شبیه است. نوع تزیینات آجری در این بنا و ترکیب آنها با بندکشی و همچنین قاب‌های منفرد گچبری که ذکر شد، نمونه‌های بسیار مشابهی دارند که همزمان با آنها ایجاد شده اند (Hillenbrand, 1976: 98-100).

جز بنای امامزاده عقیل در حسن‌آباد بیجار که تاکنون کم‌تر معرفی شده (اسفنجاری، ۲۰۱۶) دسته‌ای از بناهایی با سبک اجرایی مشابه محلی را می‌بینیم که طی قرن ۶ق/ ۱۲م برپا شده اند. این گروه از بناها نشان‌دهنده این موضوع هستند که در حوزه معماری، سبک‌ها و متدهایی منطقه‌ای حاکم بوده است که بر پایه سنت خاص همان منطقه حرکت می‌کردند.

تحلیل داده‌های به دست آمده

دوره‌های ساخت بنا و ساختارهای قدیم‌تر آن بر پایه تحقیقات قبلی و در منابعی که تاکنون منتشر شده،

تاریخ‌گذاری‌های متفاوتی در بخش‌های مختلف این بنا مورد توجه قرار گرفته است. از مسجدی که قبل از دوره سلجوقی بنا شده و بر اساس یک کتیبه نقاشی شده تاریخ ۴۱۳ق/ ۱۰۲۲م را بر خود دارد، بخش‌هایی در زیر پی گنبدخانه به جا مانده است. روی این دیواره‌های قدیمی، گنبد دوره سلجوقی مورخ ۵۷۵ق/ ۱۱۷۹م بنا شده که شاهد آن در بخش غربی گنبدخانه هنوز پا برجاست که در عین حال این آثار باقیمانده مبنای گسترش فضای مربع گنبدخانه در طرفین آن است.

دوره‌های ساخت بنا در گذشته و دوره سلجوقی با توجه به تکنیکی که در آن به کار رفته (به عنوان مثال بر اساس اندازه آجرهای به کار رفته) از همدیگر قابل تفکیک است. همچنین در فضای داخلی گنبد نیز بر روی پوسته بیرونی، در جاهایی که تزیینات نقاشی شده خود را نشان داده اند، می‌توان دوره‌های قدیم‌تر را به خصوص بر روی جداره قبله تشخیص داد. در فضای داخلی، خطوط ساختار معماری، تعیین‌کننده وضعیت شکل کلی بناست. کلیت تقسیم‌بندی جداره و فرورفتگی محراب بر روی دیواره جنوبی، تأکیدی بر ساخت این بخش از سازه بنا در دوره‌های قبل از سلجوقیان است. اما قاببندی‌های تزیینی بر روی این جداره، به تغییر آنها در دوره سلجوقیان اشاره دارد. در این بخش می‌بینیم که بخشی از تزیینات اصلی در زیر تزیینات و پوسته‌ای که در دوره‌های بعد به بنا اضافه شده، مدفون شده است.

در بخش نیمه بالایی گنبد بنا که دارای تاریخ سال ۵۷۵ق/ ۱۱۷۹م است، طرح‌های تزیینی آجری و گچبری دیده می‌شوند که یک‌دست و یک‌پارچه هستند. در عین حال امکان دارد که تزیین نقاشی به رنگ آبی - سفید نیز به این دوره تاریخی تعلق داشته باشد. این نظر صرفاً نه به دلیل استفاده از رنگ‌های یکسان در این کتیبه‌ها، بلکه به دلیل ارتباط و ترکیب خطوط این بخش تزیینی با قاب کتیبه به رنگ آبی - سفید است که به خوبی نیز حفظ شده و یکپارچگی آن واضح و نمایان است.

برای خطوط کتیبه نقاشی شده کوفی در این بنا می‌توان نمونه‌هایی مشابه و همزمان را از قرن ۵ق/ ۱۱م (پیر علمدار در دامغان و مسجد سر کوچه در محمدیه نایین) تا بناهایی در قرن ۸ق/ ۱۴م در یزد مثال زد. این موضوع نظریه تعمیر و بازسازی این مسجد در دوره سلجوقی را تأیید می‌کند.

شکل اولیه و قبلی بنا را به سختی می‌توان در ذهن مجسم کرد. باقی‌مانده طاق‌ها در جانب شرقی گنبدخانه و همچنین باقی‌مانده جداره‌های متصل به ساختار اصلی، نشان می‌دهند که شکل اولیه این بنا صرفاً به فضای گنبدخانه محصور نمی‌شده و این بنا به فضاهایی در سه جانب خود متصل بوده است. فضای گنبدخانه به وسیله طاق‌نماهایی

با دهانه‌هایی کاملاً باز به این فضاهای جانبی ارتباط پیدا می‌کرده است.

بدین ترتیب فضای گنبدخانه به عنوان طاق چشمه جلوی محراب، به عنوان بخشی از یک ساختار معماری وسیع‌تر به حساب می‌آمده است. این ساختار بزرگ‌تر را می‌توان به اشکال مختلفی بازسازی کرد: در یک حالت می‌توان گفت که این فضا متشکل از یک شبستان با حداقل سه طاق چشمه بوده که در کنار هم قرار گرفته بوده اند، که شاید در بخش میانی آنها یک ایوان کوچک قرار گرفته بوده است.

در این خصوص می‌توان به یک فضای بزرگ‌تر فکر کرد که در آن دو ردیف طاق چشمه سه‌تایی در پی هم قرار می‌گرفته اند. از آنجا که حفاری باستان‌شناسی در فضای محیط بیرونی این گنبدخانه صورت نگرفته (و لایه‌های قبلی تا سطح پی ساختمان کاملاً پوشانده شده و نمایان نیست) نمی‌توان در حال حاضر نظری قطعی در این باره ابراز کرد.

در حالت فعلی، فضای گنبدخانه همانند فضای یک چهارطاق کاملاً مجزا و منفرد دیده می‌شود.^۵ آثار خشت و گلی فضای معماری ایجادشده در دوره معاصر در بخش‌های شرقی و غربی، این تصور را در ذهن ایجاد می‌کند که فضای مسجد بزرگ‌تر از موقعیت فعلی آن بوده که در حال حاضر فقط گنبدخانه آن باقی مانده است.

در خصوص اینکه فضای جلوی محراب در ساختار قدیم‌تر مسجد به چه شکل بوده و چرا در سال ۱۱۷۵ق/ ۱۱۷۹م گنبد جدیدی بر روی این فضا بنا شده؟ نمی‌توان نظر قاطعی داد. به دور از تصور نیست اگر در نظر بگیریم که در اینجا قبلاً گنبدخانه‌ای قرار داشته که احیاناً کوتاه‌تر و جمع و جورتر از نمونه موجود بوده است.

این تصور نیز به دور از ذهن نیست که ممکن است که گنبد قبلی بنا بر اثر یک زلزله تخریب شده و به همین دلیل گنبد جدید به جای آن ساخته شده است. در این خصوص تلاش شده تا راه حلی مناسب با روش‌های معمول زمان، برای نقطه انتقال در گنبدخانه پیدا شود که نمونه‌های آن را در همان زمان می‌توان در قزوین و تاکستان مشاهده کرد (Hillenbrand, 1972: 70).

اینکه ساختار جدید دقیقاً روی بخش‌های قدیم‌تر زیرین که ساختاری متشکل از آجرهای کوچک و بزرگ دارد قرار گرفته، یا اینکه برای برپایی این بخش جدید از مواد و مصالح بخش قدیم‌تر نیز استفاده شده را در حال حاضر نمی‌توان تشخیص داد.

با تجدید ساخت دوباره تزیینات داخل گنبدخانه، بخش زیادی از تزیینات نقاشی قدیم‌تر پوشانده شده است. به نحوی که این موضوع باعث شده تا تفکیک بین ساختار قبل از دوره سلجوقی و ساختار دوره سلجوقی بنا دقیقاً در نقطه

قرارگیری گنبد جدید مشکل باشد.

در حال حاضر این سؤال کماکان بدون جواب می‌ماند که چرا پنجره‌ها و روزنه‌های درون گنبد، در راستای محور بنا قرار ندارند؟ این موضوع نمونه مشابهی در یک مسجد دوره سلجوقی در برسیان اصفهان دارد. در این بنا نیز نورگیرهای ایجادشده در درون گنبد بر محور اصلی بنا قرار ندارند. در مسجد جامع زواره نیز پنجره ایجادشده در فضای گنبد بر محور اصلی بنا قرار نگرفته بلکه عمود بر آن است. بر خلاف نمونه‌های ذکرشده، در مساجد اصفهان و گلپایگان و اردستان، نورگیرهای درون پایه گنبد، منطبق بر محور اصلی فضای گنبدخانه تعبیه شده اند. یک نظریه کلیدی برای این تفاوت‌ها در نمونه‌های یادشده (که مثلاً استقرار نورگیرها بر پایه دلایل نجومی و ستاره‌شناسی باشد) تا به حال ارائه نشده است.

زمینه‌های سیاست مذهبی اعمال شده در مسجد دوره سلجوقی

همانطور که در بالا اشاره شد، معمار مسجد در کتیبه سال ۵۷۵ق/ ۱۱۷۹م به نام «الاتابکی» معرفی شده است. شرایط سیاسی زمانه، این موضوع را با توجه به آنچه که در منابع مکتوبی که بر اساس توالی زمانی طبقه‌بندی شده اند، نیز تأیید می‌کند.

حاکمان اتابکی سلسله اتابکان از میانه قرن ششم هجری/ دوازدهم میلادی بر مناطق آذربایجان و مرکز ایران (جبال) حکمرانی کرده و قدرت را در بخش تحت تسلط سلجوقیان عراق در دست داشتند. می‌دانیم که اتابک شمس‌الدین محمد جهان پهلوان (حک ۵۷۰- ۵۸۱ق/ ۱۱۷۵- ۱۱۸۶م) تغییری در نحوه اداره مناطق تحت کنترلش صورت داده بود: وی فرماندهان خود را (حدود شصت تا هفتاد نفر) به عنوان حاکمان بر شهرهای جبال و آذربایجان گمارد تا بدین ترتیب آنان را راضی نگاه داشته و آنان نتوانند علیه دربار سلجوقی با هم متحد شده و اقدام به شورش و طغیان کنند (Luther, 1971: 393-406).

اکثر این امیران نام‌های ترکی داشتند. اما در میان آنها از کسی به نام بابا ابن ابراهیم ابن محمود نامی برده نشده است. در عین حال ذکر عنوان امیر در کتیبه به سبب شرایط حکومتی آن زمان است که در بالا به آن اشاره شد. این موضوع نشان می‌دهد که عنوان امین‌الملک و السلطان مربوط به خواجه‌ای با مقامی والاست که در عین حال به هسته اصلی دربار اتابکان تعلق نداشته است.

در اینجا لازم به ذکر است که ممکن است ما نتوانیم معماران مسجد جامع قروه را بر اساس منابع مکتوب موجود شناسایی کنیم، اما موارد و مطالبی که در کتیبه‌های این بنا

آمده نشان‌دهنده شرایط سیاسی زمان خود است. در عین حال عنوان «افتخار العراق» و «عماد السنه» و «استاد الدار» به این موضوع اشاره می‌کند که امیر به دربار اتابکان تعلق داشته است. عبارت «عماد السنه» (حافظ اهل سنت) به زمینه فعالیت مذهبی سلجوقیان و حامیان آنها اشاره دارد.

سیاست مذهبی سلاطین سلجوقی دلیل و برهان شکل‌گیری پدیده‌های متعددی در تاریخ هنر اسلامی شناخته شده است. لازم به ذکر است که اتحادی که سلجوقیان با خلفای عباسی از زمان فتح بغداد و به دست طغرل در پیش گرفتند، خود سدی در مقابل گسترش سیاست جهان‌گستری حکومت‌های شیعی در این دوره بوده است.

دولت عباسیان توانست در جنگ با بوییان و فاطمیان و حتی در مقابله با تحریکات اسماعیلیان از توان نظامی سلجوقیان بهره‌بردارد. در حالی که در مقابل نیز سلجوقیان به سیاست گسترش نفوذ خود به واسطه خلفای عباسی مشروعیت می‌دادند.

این موضوع از جانب دربار خلافت بغداد، در قالب ترکیبی از اصول مذهبی اهل سنت با آموزه‌های مکتب ذهبیه ارائه می‌شده است. این روش احیای اصول مذهب اهل سنت، در قالب شکل‌گیری مدارس چهارگانه حقوق (مذاهب) خود را نمایان ساخت و به پشتوانه حمایت‌های خواجه نظام‌الملک وزیر ملک‌شاه به طور گسترده ترویج داده شد (Makdisi, 1973).

گسترش این دکترین اهل سنت با پشتیبانی نهادهای مشوقی در آن دوران همراه بود. تاریخ معماری نیز این مسئله را با گسترش نوع مشخصی از فرم بنا در آن زمان تجربه کرد که در آن به شکل‌گیری و گسترش مدارس نظامیه که در عراق و ایران بنیان‌گذاری شده بود، کمک شایانی کرد.

برخی از محققان پا را فراتر گذاشته و در این مورد، از نوعی از هنر احیای مذهب اهل سنت نام می‌برند که هدف آن این بوده که از شاخصه‌های ویژه‌ای از نشانه‌های ایدئولوژیکی استفاده کنند که بتواند هویت و اصول مذهب سنی را به صورت قوی‌تری نشان داده و در تبلیغ برای شناخت هر چه بیشتر قدرت خلفای اهل سنت بغداد کوشا باشد (Tabbaa, 2001).

شکل‌گیری مساجد گنبددار نیز به سیاست مذهبی سلجوقیان نسبت داده شده است:

“The politics of identity and difference apparently accounts for the proliferation of domes and for what might be called their ‘Islamization’” (Tabbaa, 2001: 130).

به نظر می‌رسد که در این مقطع زمانی، تلاش بر این بوده که در همه هنرها از جمله در ساختار معماری یک مسجد و

تزیینات آن نیز انعکاسی از سیاست روز دیده شود. به عنوان نمونه می‌توان گنبدخانه مسجد دوره سلجوقی گلپایگان را مثال زد که در سال ۱۱۱۴/۵۰۸م تا ۱۱۱۵م تاریخ‌گذاری شده است (برای مطالعه معماری و باستان‌شناسی نک: Korn, 2007؛ Korn, et al, 2015). در این بنا نیز کتیبه‌هایی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد که بر این سیاست مذهبی تأکید دارند (قوچانی، ۱۳۸۲) در گوشه‌سازی‌های زیر گنبد می‌توان جملات کوتاهی را مشاهده کرد که موضوع متن آنها حاوی حمایت و دفاع از چهار خلیفه اهل سنت (خلفای راشدین) در قبال توهین‌ها است (قوچانی ۱۳۸۲: ۱۶؛ Korn, 2012: 220-221).

همچنین در این بنا می‌توان حرکتی ضد سنی را مشاهده کرد که سب «السلف» را هدف قرار داده و در عمل نیز نام عمر و عثمان را در کتیبه‌های موجود خدشه‌دار کرده است. همچنین به نظر می‌رسد که بعداً کتیبه دیگری ایجاد شده که تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که در آن متن جمله‌ای اصلاح شده است. متن این جمله بدین شکل بوده است: معاویه (ابن ابی‌سفیان) در پناه باد.

این موضوع واضح و مبرهن است که ذکر نام وی در نگاه اهل تشیع موضوعی تحریک‌کننده بوده است. در کتیبه تزیینی درون مسجد می‌توان نام «عَشْرَةُ مُبَشْرَه» را مشاهده کرد که موضوع آن نام ده صحابه پیغمبر است که به آنها وعده بهشت داده شده است (قوچانی ۱۳۸۲: ۱۴؛ Korn, 2012: 220). در کنار نام‌های چهار خلیفه اهل سنت می‌توان نام‌های طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، سعد بن زید، و ابوعبیده ابن الجراح را نیز مشاهده کرد.

این نام‌ها را می‌توان به عنوان نشانه‌های تلاش برای احیای مذهب اهل سنت در این بنا تعبیر کرد. حداقل اینکه منظور از عَشْرَةُ مُبَشْرَه در واقع افرادی است که برای آشتی بین اهل سنت و تشیع تلاش می‌کردند. ساختار گنبدخانه مسجد جامع گلپایگان را می‌توان بدین نحو تعبیر کرد که این بنا نیز نشانه‌ای از تأکید بر آموزه‌های مذهبی اهل سنت در قالب سیاست مذهبی دوران سلجوقیان در این منطقه است.

در اینجا همچنین با احتیاط می‌توان عنوان کرد که نظریه مبارزه رودررو بین پیروان هر دو مذهب، حداقل در این مقطع زمانی واقعیت تاریخی ندارد. بدین معنی که این‌طور نبوده که همه پیروان اهل سنت در سراسر گستره جهان اسلام، شیوه و روش خلفای بغداد را در پیش گرفته بودند.

این موضوع نشان‌دهنده این امر است که برخی از سیاستمداران در آن دوران روش‌های محافظه‌کارانه‌تری را در پیش گرفته بوده‌اند. این مسئله به‌خصوص در زمانی

که آنها نیازمند به این بوده اند که جایگاه و قدرت خود را تثبیت کنند، مشهودتر است. این موضوع برای سلاطین سلجوقی و مشاوران آنها بدین معنی بوده که در این راه نه فقط بدون قید و شرط صرفاً برای مذهب اهل سنت و یا یک گروه مذهبی مشخص مبارزه کنند، بلکه پذیرای دیگر مذاهب دارای نفوذ و قدرت هم باشند.

در هر صورت این مسئله مهمی بوده که به خواسته مردم در شهرهای بزرگ مانند بغداد و ری و نیشابور و اصفهان توجه شود، بدون اینکه از قدرت گروه‌های اقلیت درون جامعه غفلت شود. اریکا گلاسن در مطالعات پیشگامانه خود تحت عنوان، راه میانه، سیاست مذهبی نظام‌الملک وزیر را به خوبی تشریح کرده است (Glassen, 1981): به عنوان هدایت‌کننده یک خلافت که مجموعه طیف وسیعی از گروه‌های مذهبی را شامل می‌شد، لازم بود که خلفا و وزیران آنها به نظر جمعی توجه کنند و نه صرفاً بر دیدگاه یک گروه خاص.

مفهوم حمایت از خلفا و دربار سنی‌مذهب آنها صرفاً بدین معنی نبوده که بقیه گروه‌های مذهبی، تحت فشار قرار داده شوند. برعکس نظام‌الملک بر احترام متقابل بین همه گروه‌های مذهبی تأکید می‌کرده است. به نظر می‌رسد که این نحوه برخورد که شامل حال اهل تشیع نیز می‌شده، در دوران ملکشاه سلجوقی نیز حفظ شده است. گرچه محمد بن ملکشاه در این میان، یک جنگ طاقت‌فرسا با اسماعیلیان را تجربه کرده است. در عین حال وی چندان به دنبال این موضوع نبوده که شیعیان دوازده‌امامی را که در گستره ایران آن زمان فراوان بودند، تحت فشار قرار دهد. به نظر می‌رسد که این راه میانه سیاست مذهبی سلجوقیان بعد از مرگ نظام‌الملک نیز ادامه داشته است (Glassen, 1981: 104-116).

این سیاست مذهبی، مسلماً و همان‌طور که گفته شد، شامل حال شیعیان نیز می‌شده است. نویسنده کتاب *النقض*، عبدالجلیل القزوینی الرازی که آن را طی سال‌های ۵۵۵-۵۶۵ هـ.ق/۱۱۶۰-۱۱۷۰ م نوشته است، در کتاب خود بیان می‌کند که شیعیان همکاری کاملاً نزدیکی با دربار سنی-مذهب داشته و به خوبی در پیشبرد اهداف حکومت همکاری می‌کرده اند (Calmaid, 1971).

نحوه برخورد آنها با شیعیان دوازده‌امامی، تفاوت فاحشی با نحوه برخوردشان با دیگر گروه‌ها، همچون تندروهای شیعه اسماعیلی داشته است. جان کالمارد تشریح می‌کند که شیعیان تندرو که در کتاب *النقض* آورده شده اند، چگونه تلاش می‌کرده اند، رهبری مذهبی را به عهده بگیرند (Calmaid, 1971: 46). در عین حال این سؤال پیش می‌آید که تصویری که عبدالجلیل در این خصوص به ما می‌نماید تا چه میزان واقعیت دارد؟ آنچه مسلم است، بسیاری از این

استدلالات قابل بررسی و تحلیل هستند. به عنوان مثال اینکه سلجوقیان و در کنار آنها پیروان شیعه دوازده‌امامی، در جایگاه‌های بالایی از اداره خلافت حضور داشته و حتی به عنوان وزیر نیز مشغول به کار بوده اند.

در هر صورت کتاب او روشن می‌کند که حداقل بخشی از پیروان شیعه دوازده‌امامی از مخالفان سرسخت حکومت سلجوقی نبوده بلکه آنها را به رسمیت نیز می‌شناخته اند. در این راستا و با توجه با این امر، حین کار در مسجد جامع قروه، به کتیبه‌های گچبری کوچک موجود در آن توجه دوباره‌ای شد. کتیبه‌هایی که تاکنون مورد بررسی دقیق قرار نگرفته بودند. البته هیلن‌براند به آنها اشاره کرده است (1972: 70-71 Hillenbrand).

همان‌طور که قبلاً گفته شد، این کتیبه‌ها در درون قاب‌هایی تزئینی قرار دارند که در خط بالایی نقطه تبدیل گنبد، در بخش پایینی تقسیم هشت، و در هشت قاب در بخش تقسیم شانزده‌ضلعی قرار دارند. متن کتیبه‌های روی جداره سمت قبله، الله و محمد^(ص) است. کتیبه سمت راست که در بخش شرقی قرار داشته، تخریب شده ولی در بخش بالایی آن قسمتی از حرف ک قابل خواندن است که می‌تواند معرف نام ابوبکر باشد. در سمت چپ قاب کتیبه‌های مختلفی دیده می‌شود که در آنها حرف عین دیده می‌شود. مشخص است که نام‌های عمر و عثمان در بخش‌هایی تخریب شده است. در مقابل نام علی^(ع) واضح دیده می‌شود.

خطوط کتیبه‌های دیگر (در بخش شمالی) به سختی قابل شناسایی است. به دلیل اینکه حروف کتیبه به صورت کاملاً تخت در بین برگ‌های تزئینی قرار گرفته اند و در میان آنها گم شده اند. در عین حال و با نگاهی دقیق‌تر، بدون شک می‌توان نام‌های حسن^(ع) و حسین^(ع) را دید. این موضوع مدرک مسجلی است که نشان می‌دهد که در درون کتیبه-ای در مسجدی تحت اختیار امیری سلجوقی، در قرن ششم هجری/ دوازده میلادی نام‌های حسن^(ع) و حسین^(ع) در کنار نام‌های خلفای راشدین گنجانده شده است. این کتیبه‌ها، معرف تصویری از همکاری و اتحاد جمعی بین گروه‌های مذهبی، حداقل در موضوعات عبادی در این زمان است. با اینکه استاد معمار این بنا خود را عماد السنه معرفی کرده است، با تشریح جزییات تزئینات این گنبدخانه، می‌توان پی برد که این مسجد صرفاً به عنوان نماد مذهبی اهل سنت شناخته نمی‌شده است.

حرکتی موازی با این جریان را می‌توان در دوام حکومت امرای زنگی و ایوبی در همان زمان در حلب نیز مشاهده کرد. با اینکه بیشتر جمعیت حلب را شیعیان تشکیل می‌دادند اما امرای حاکم سنی‌مذهب شهر در عین توجه به امور مذهبی خود، به امور مذهبی اکثریت جمعیت شهر یعنی شیعیان نیز

نیز مطرح خواهد کرد. این نتایج از سویی تک تک بخش‌های معماری و تزیینات اثر را معرفی کرده و از جانب دیگر، اهمیت و جایگاه آن در طبقه‌بندی تاریخی و تاریخ هنر را نشان می‌دهد. بر اساس مطالعه در مسجد جامع قروه می‌توان عنوان کرد که بر اساس کتیبه‌های مسجد که نام حسن^(ع) و حسین^(ع) در آنها دیده می‌شود، لازم است بر سیاست مذهبی ساخت مساجد در دوران سلجوقی تأمل شود. در عین حال مستندنگاری به وسیله لیزر اسکن سه‌بعدی، می‌تواند کمک شایانی به برنامه‌ریزی مرمتی بناها بکند؛ با توجه به اینکه اهمیت واقعی این مستندنگاری‌ها طی انجام امور مرمت نمایان خواهد شد.

توجه داشته‌اند. به نحوی که مکان‌های مقدس شیعیان در بیرون از ارگ شهر دارای مقام و جایگاه بوده و مورد احترام قرار می‌گرفته‌اند. اسناد برجای‌مانده‌ای که تقبل هزینه‌نگهداری این اماکن در آن زمان را نشان می‌دهند، گواهی بر تأیید این موضوع است. از این اماکن مذهبی با عنوان نمونه «معماری همزیستی» نام برده شده است (Mulder, 2014) (تصاویر ۱ تا ۱۵).

نتیجه

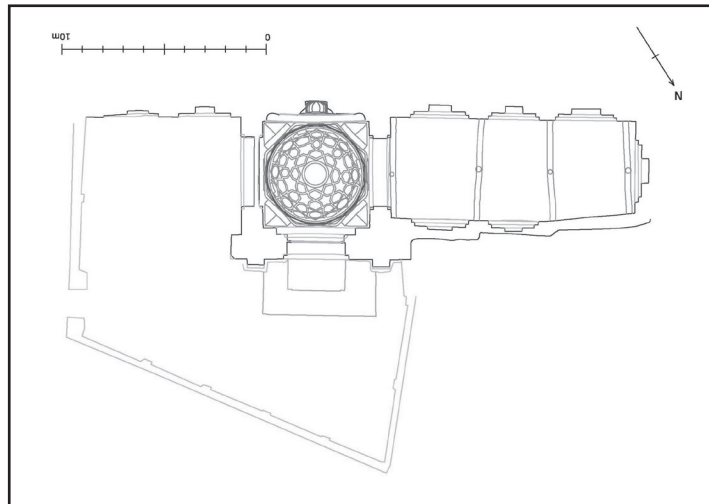
مطالعات و بررسی‌های مسجد کوچک قروه نشان داد که مستندسازی دقیق بناهای دوره سلجوقی، یافته‌های جدیدی را در جایگاه‌های مختلفی به دست داده و سؤالات جدیدی را



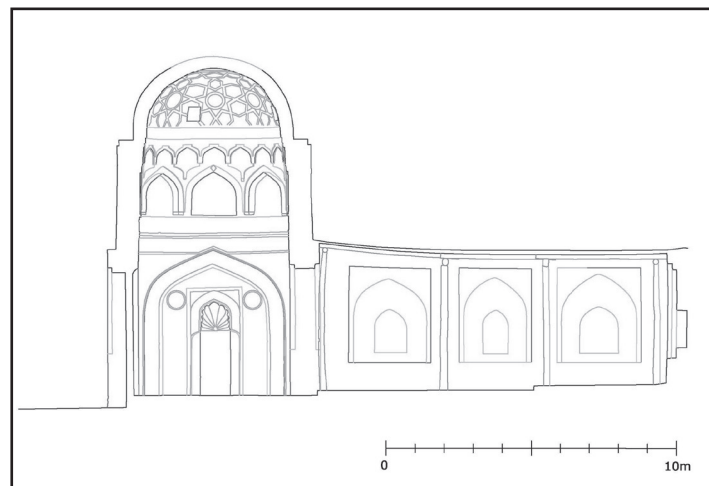
تصویر ۱. تصویر کلی از شمال شرقی (عکس از: لورنز کورن).



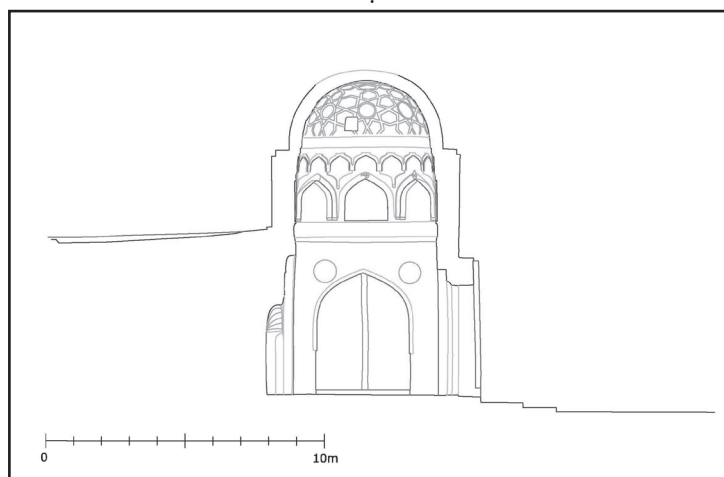
تصویر ۲. نمای گنبد از سمت غرب (عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۳. پلان مسجد جامع قره (اسکن: یاسمین بدر. ترسیم: یولیا مولر).



تصویر a۴. مقطع شرقی - غربی مسجد جامع قره (اسکن: یاسمین بدر. ترسیم: یولیا مولر).



تصویر b۴. مقطع شمالی - جنوبی مسجد جامع قره. (اسکن: یاسمین بدر. ترسیم: یولیا مولر).



تصویر ۷. جداره قبله (عکس از: لورنز کورن).



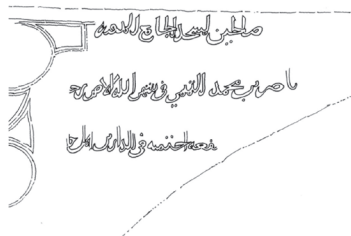
تصویر ۵. گوشه شمالی - شرقی مسجد به همراه باقی مانده طاقها (عکس از: لورنز کورن).



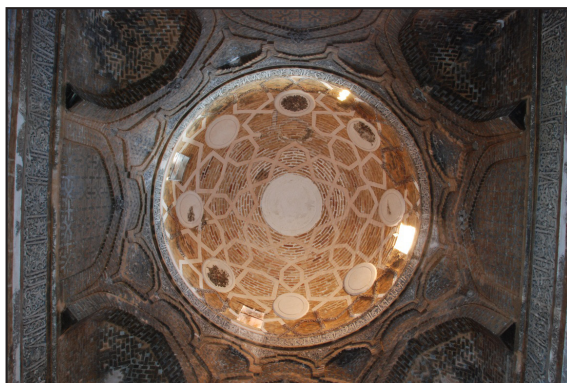
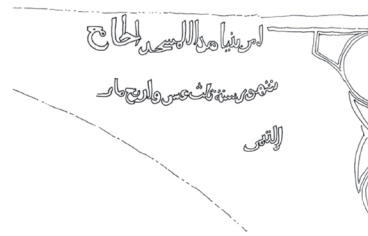
تصویر ۸. جداره قبله، باقی مانده رنگها (عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۶. فضای داخلی رو به جنوب شرق (عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۹. کتیبه‌های جداره قبله، (ترسیم: لورنز کورن. از روی عکس).



تصویر ۱۱. فضای گنبد (عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۱۰. خطوط و کتیبه‌های فضای داخلی (عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۱۴ b. قاب‌های کتیبه‌ای با متن ابوبکر (رض)
(عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۱۲. گوشه‌سازی داخلی (عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۱۵ a. قاب‌های کتیبه‌ای با متن حسن (ع)
(عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۱۳. کتیبه پای گنبد (عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۱۵ b. قاب‌های کتیبه‌ای با متن حسین (ع)
(عکس از: لورنز کورن).



تصویر ۱۴ a. قاب‌های کتیبه‌ای با متن علی (ع)
(عکس از: لورنز کورن).

University of St. Andrews, 21-24 April 2016.

- Glassen, Erika. (1981). *Der mittlere Weg. Studien zur Religionspolitik und Religiosität der späteren Abbasiden-Zeit* (Freiburger Islamstudien 8). Wiesbaden: Steiner.
- Hillenbrand, Robert. (1972). "Saljuq Monuments in Iran: I". in: *Oriental Art* 18 (1972), S. 64-77.
- Hillenbrand, Robert. (1976). "Saljuq Dome Chambers in North-West Iran". in: *Iran* 14 (1976), S. 93-102.
- Kleiss, Wolfram. (1971). "Bericht über Erkundungsfahrten in Iran im Jahre 1970". in: *Archäologische Mitteilungen aus Iran N. S.* 4 (1971), S. 51-111.
- Korn, Lorenz. (2007). "The Friday Mosque of Golpayegan. Summary report of the 2007 campaign". in: *Guzarišhā-i Bāstānšīnāsī. Majmū'a-i maqālāt-i nuhumīn girdihāmā-i sālāna-i bāstānšīnāsī-i Irān*, Teheran 2007, vol. 2, S. 125-Korn, Lorenz. (2007 [2009]). "Dome Chambers of the Saljuq Period. A Multi-Faceted Phenomenon of Islamic Art in Iran". in: *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 39 (2007 [2009]), S. 235-260.
- Korn, Lorenz. (2009). "Ayyubid Mosaics in Jerusalem". in: R. Hillenbrand – S. Auld (Hrsg.): *Ayyubid Jerusalem, The Holy City in Context*. London 2009, S. 377-387.
- Korn, Lorenz. (2012). "Architecture and Ornament in the Great Mosque of Golpayegan (Iran)". in: *Beiträge zur Islamischen Kunst und Archäologie* 3, Wiesbaden 2012, S. 212-236.
- Korn, Lorenz/Fuchs, Christian/Heidenreich, Anja/Schramm, Philipp/Nikzad, Zatollah/Sheibani, Zarrintaj. (2015). "The Great Mosque of Golpaygan. Report on the first campaign, 1385/2007". in: *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 47, 2015, P 199-253.
- Luther, Kenneth A. (1971). "Rāvandī's Report on the Administrative Changes of Muḥammad Jahān Pahlavān". in: C. E. Bosworth (ed.): *Iran and Islam, in memory of the late Vladimir Minorsky*. Edinburgh 1971, S. 393-406.
- Makdisi, George. (1973). „The Sunni Revival“. in: D. S. Richards (ed.): *Islamic Civilization, 950-*Mulder, Stephennie. (2014). *The shrines of the 'Alids in medieval Syria. Sunnis, Shi'is and the Architecture of coexistence*. Edinburgh, 2014.
- Tabbaa, Yasser. (2001). *The Transformation of Islamic Art during the Sunni Revival*. Seattle/ London, 2001.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله به زبان آلمانی نوشته شده و کورش رشیدی آن را به فارسی برگردانده است. در اینجا از کورش رشیدی صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.
۲. در بیشتر منابع مطالعاتی، مسجد جامع زواره به عنوان قدیم‌ترین نمونه معرفی شده که هر دو بخش مورد اشاره در آن همزمان ایجاد شده اند. اما این موضوع تاکنون به طور دقیق مطالعه نشده است. تاریخ ۵۳۰ق/ ۱۱۳۵م که بارها برای ساخت این مسجد عنوان شده با تاریخ موجود در کتیبه ایوان یعنی ۵۶۴ق/ ۱۱۶۹م همخوان نیست.
۳. از خانم پروفسور باربارا فینستر، بابت در اختیار گذاشتن آرشیو شخصی عکسپایشان، برای کمک به تکمیل این مطالعه تشکر می‌کنم.
۴. نوشتار املائی درست این متن باید: «هذه المقصورة» باشد.
۵. بر اساس دیدگاه هیلن براند (1972: 73, Hillenbrand).

منابع

- الهی، امیر. (۱۳۸۰). گزارش گمانه‌زنی در بنای تاریخی مسجد جامع قروه. آرشیو میراث فرهنگی استان زنجان (منتشرنشده).
- حاج قاسمی، کامبیز و دیگران. (۱۳۸۳). گنجنامه: مساجد جامع. ج ۷ و ۸، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- قوچانی، عبدالله. (۱۳۸۲). بررسی کتیبه‌های مسجد جامع گلبایگان. تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
- مشکوتی، نصرت‌الله. (۱۳۴۵). فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران. تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- Blair, Sheila S. (1992). *The Monumental Inscriptions From Early Islamic Iran and Transoxiana*. Leiden: Brill, 1992 (Studies in Islamic Art and Architecture. Supplements to Muqarnas, 5).
- Calmard, Jean. (1971). "Le Chiisme imamite en Iran à l'époque seldjoukide d'après le Kitab al-Naqd." in: *Le Monde Iranien et l'Islam I* (Centre des Recherches d'Histoire et de Philologie de la VIe Section de l'Ecole Pratique des Hautes Etudes IV, Hautes Etudes Islamiques et Orientales d'Histoire Comparée 4), Paris 1971, S. 43-Esfanjari, Eisa. (2016). "Imamzada Aqil: A little-known Saljuq monument". Conference paper given at The Architecture of the Iranian World, 1000-1250.